

## بیدل گرایی در محیط ادبی ماوراءالنهر

### پیش درآمد

پیوندهای اسطوره‌ای سرزمین اهورایی ماوراءالنهر با سرنوشت ایران شهر و تمدنش که در قرون بعدی به تاریخ واقعی مردمان این دو منطقه تبدیل گشته است، آن گونه ناگسستی درهم تنیده شده است که تصویری بدون دیگری امری ابر و ناتمام چهره می‌نمایاند. این پیوند به رغم برخورداری از فراز و نشیبهای تلخ و شیرین که همزاد هر پدیده جهانی است و لاجرم پذیرفتنی؛ در تمامیت خود مبدأ و مکمل یک کلان هویت تاریخی است: «جهان ایرانی که در مشرق کره خاکی سرگذشتی ویژه و داستانی شگفت دارد.»

چشم پوشیدن از سهم ایران شهر و ماوراءالنهر که تا اوایل قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی دارای تاریخی مشترک بودند، در شکل دهی و تکامل بخشی تمدن بشری بسان نادیده گرفتن بخش عظیمی از دستاوردهای مادی و معنویت بشر در دو هزاره نخست تاریخ زندگی آنان خواهد بود.

اگرچه گسست سرنوشت سیاسی و اجتماعی مردمان دو سوی جیحون در قرون متأخر به ویژه دوران استیلای سیاه کمونیسم منجر به تشکّل زبان و هویت ملی خاصی در ماوراءالنهر شد که در دهه دوم قرن بیست میلادی (۱۹۲۴ م.) همزمان با مرزبندیهای جدید سیاسی و جغرافیایی این منطقه باستانی در هیئت پنج جمهوری تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان، و قرقیزستان، در چهره «قوم تاجیک و زبان تاجیکی» جلوه کرد و جمهوری تاجیکستان به عنوان اصلی‌ترین حامی زبان و ادب

فارسی و هویت ایرانی آریایی نژادان در شکل جدید قدرافراشت؛ اما این تشخیص به گونه‌ای نبود که بتواند این قوم و این زبان و هویت را از میراث هزاران ساله خود جدا کند و به همین علت بود که شروع دوران استقلال این جمهوریها در سال ۱۹۹۱ م و بازگشت به سنت نیکو نیاکان در این مناطق، به احیای پیوندها و دادوستدهای فرهنگی دو سوی جیحون شتاب بیشتری بخشیده است.

دکتر ابراهیم خدایار که سه سال و اندی به عنوان سرپرست رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان به سر می‌برد، با پیشنهاد حضرت استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی رساله دکتری خود را با موضوع «شعر فارسی در ماوراءالنهر قرن بیست» انتخاب کرد. وی پس از چهار سال با استفاده از منابع خطی و چاپی نادر کتابخانه‌های کشورهای تاجیکستان و ازبکستان، سرانجام در بهار سال ۱۳۸۲ از رساله خود با نمره ۲۰ و درجه عالی در دانشگاه تهران دفاع کرد.

شایسته یاد کرد است مجموعه از سمرقند چو قند گزیده شعر ۱۹ شاعر فارسی زبان جمهوری ازبکستان که از سال ۱۹۸۵ م بدین سوبه خلق آثار خود دست یازیده‌اند، رهاورد دیگری است که به زودی دوستداران شعر و ادب فارسی را با ذوق و سلیقه و سبک و سیاق شعر فارسی فرزندان رودکی سمرقندی در آن سوی جیحون، در محیطهای ادبی سمرقند و بخارا و ترمذ و فرغانه به عنوان چهارمین حوزه فارسی زبانان جهان ایرانی آشنا خواهد کرد.

# بهارستان

دکتر ابراهیم خدایار

در اینجا بخشی از رساله دکتر خدایار از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

\*\*\*

## اردیای سبک هندی در ماوراءالنهر

اگرچه تحولات سیاسی و مذهبی در ماوراءالنهر و ایران در دوران شیانیان و صفویان به مرور زمان به انقطاع فرهنگی و تغییر سلائق ادبی در دو منطقه کمک کرد، و در نهایت در دهه سوم قرن بیست همزمان با تشکیل جمهوری خودمختار تاجیکستان در سال ۱۹۲۴م. با نام «تاجیکی» به زبان ادبی فارسی زبانان این منطقه ارتقا یافت، ولی روابط ادبی دو منطقه به ویژه در قرن یازدهم، دوازدهم و سیزدهم هجری / هفدهم، هجدهم و نوزدهم میلادی هم، از وقتی که هند به عنوان نقطه تلاقی شاعران ایران و ماوراءالنهر مبدل گشت و هر دو گروه شاعران به امید رسیدن به نام و نشان به دربارهای گورکانیان هند رهسپار شدند؛ روابط ادبی سرزمینهای دو سوی جیحون، به ویژه تأثیر سبک و اسلوب شاعران ایرانی در ماوراءالنهر رو به افزایش نهاد، به گونه‌ای که این طرز خاص در اسلوب ویژه شاعران ایرانی که در تاریخ سبک‌شناسی فارسی به «هندی» معروف شده است، از زمان انعقاد نقطه آن در ایران تأثیر عمیق و ماندگار خود را بر شاعران ماوراءالنهری که اینک به شدت از نگاه اجتماعی و خاستگاه فکری با تسلط ترکان در تنگنا قرار گرفته بودند، گذاشت. تاجایی که پس از تغییر و تحول فکری و «هندی ستیزی» که در ایران زمان

قاجار با نام «دوره بازگشت» رواج یافت، نه تنها شیوه قبلی در این منطقه از رواج نیفتاد، بلکه در کنار توجه به سایر سبکهای شناخته شده ادبی؛ به عنوان سبک غالب و الگوی ادبی محبوب در بسیاری از نقاط ماوراءالنهر چه در بین تاجیکان و چه در بین ازبکان، به حیات خود ادامه داد.

تذکرة الشعراء، سلطان محمد مطربی سمرقندی (۹۶۶-۱۰۴۱ ه.ق) مؤلف به سال ۱۰۱۳ق / ۱۶۰۴م و تذکرة الشعراء مذكر الاصحاب ملیحای سمرقندی مؤلف به سال ۱۰۹۳-۱۱۱۲ق دو منبع بسیار مهم برای ردیابی و پیگیری نفوذ سبک هندی و سپس «بیدل‌گرایی» در ماوراءالنهر به حساب می‌آیند.

همان گونه که می‌دانیم اولین شخصی که در تغییر سبک شعر از مکتب «وقوع» به سبک «هندی» گامهای نخستین را برداشت، خواجه حسین ثنایی مشهدی (متوفی ۹۹۶/۹۹۵ق) بود. اینکه مؤلف بهارستان سخن ثنایی را «سرکرده تازه گویان» و «موجد روش متأخرین» معرفی کرده و گفته است: «خط نسخ به طرز قدما کشیده»، از نگاه مؤلف تذکرة الشعراء مطربی پنهان نمانده است. بنا بر نقل همین تذکرة، ثنایی مشهدی؛ مشهور به «خواجه حسین ثنایی... تولد در مشهد مقدسه نموده، در فاخره بخارا، تحصیل کرده، در هندوستان نشو و نما یافته، از شعرای خوشگوی بی نظیر است و گفتارش عجب دلپذیر، فن شعر را نیکومی دانسته... از هند کارنامه نام قصیده‌ای گفته، به ماوراءالنهر فرستاد و در او عدد یکی را تا صد به ترتیب درج کرده بود، و از شعرا استدعای جواب نموده...

یکی نظر چو فکندی از آن دونرگس شهلا

شده ست چاره گرمین ز قید پنجه سودا  
وحضرت مخذومی [=حسن خواجه نثاری بخاری (۹۹۲-۱۰۰۵ق)]  
مؤلف تذکره مذکور الاحیاب و استاد مطربی [قصیده او را جواب  
گفته بودند و عدد صدر را در کمتر از ابیات او درج کرده و معانی  
بسیار در او خرج نموده... فقیر قصیده مذکور را تتبع نموده... وی  
در ادامه می نویسد: «جناب خواجه حسین، از شعرای معتبر  
معروف مشهور زمان است و محتاج به تعریف نیست و از گفتار  
لطیف او به یک غزل و رباعی و مطلعی، مؤلف این سفینه را  
شیرازه می بندد...»<sup>۲</sup>

همان گونه که دیدیم شعر و سبک شاعری ثنایی مشهدی  
یکی از پایه گذاران سبک هندی در بین اهل ادب ماوراءالنهر  
مشهور بوده است. این شهرت موجب انتقال این سبک به آن دیار  
شد. از طرف دیگر مهاجرت دهها شاعر ماوراءالنهری به هند و  
آشنایی آنها با کاروان شاعران ایرانی در آن دیار، باعث انتشار این  
نوع ذوق و سلیقه و انتقال آن به ماوراءالنهری شد. در تذکره الشعراء  
مطربی سمرقندی علاوه بر مطربی سمرقندی که یک سال از عمر  
خود را در دربار نورالدین جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) سپری  
کرد؛ نام عبدالرحمن مشفق، ملک الشعراء دربار عبیدالله خان  
ازبک (متوفی ۹۹۶ق/۱۵۸۸م)، خواجه حسن نثاری (متوفی ۹۹۵  
ق؟)، شوکت بخارایی (متوفی ۱۱۰۷م در اصفهان)، بهرام بخارایی  
(متوفی ۱۰۹۹ق). که با صائب مکاتبه داشت؛ دوستی سمرقندی  
(قرن یازدهم قمری / هفدهم میلادی)، آثار بخارایی (سده یازدهم  
قمری / هفدهم میلادی)، بزمی بدخشانی، بقای تماشای  
سمرقندی (سده یازدهم قمری / هفدهم میلادی)، نظام خجندی  
(متوفی حدود ۱۰۶۳ق) که به هند و ایران سفر کرده اند؛ در تذکره ها  
موجود است.<sup>۳</sup>

از طرف دیگر دواوین بسیاری از شعرای ایران و هندوستان  
که پایه گذاران سبک هندی هستند، در ماوراءالنهر مشهور بود.  
دیوانهای فیضی دکنی (۱۰۰۳/۱۰۰۴ق)، عرفی شیرازی (۹۹۹ق /  
۱۵۹۱م)، قدسی خراسانی (۹۷۶-۱۰۰۳ق)، ولی دشت بیاضی  
(متوفی ۱۰۰۲/۹۹۹ق)، وحشی بافقی (۹۹۱ق / ۱۵۸۳م)، حکیم  
رکنای کاشانی (۱۰۶۶ق / ۱۶۵۶م)، صائب تبریزی (۱۰۸۰/۱۰۸۷ق)،  
میرزا جلال اسیر شهرستانی (متوفی ۱۰۴۲/۱۰۴۹/۱۰۶۹ق) قبل از  
بیدل در قرن دهم و یازدهم در ماوراءالنهر مشهور بودند.

## ۲- سیدای نسفی؛ عصر صائب

اما شروع جدی نفوذ سبک هندی را در ماوراءالنهر باید به  
زمان سیدای نسفی (۱۷۱۷/۱۷۰۷م؟) دانست وی که بزرگترین  
شاعر قرن یازدهم و دوازدهم ق / هفدهم و هجدهم م بود، تمام  
هنرش را در سرودن اشعار سبک هندی به ویژه در تتبع و پیروی  
از سبک هندی شاخه صائب تبریزی به کار برد، به گونه ای که اگر

ما این عصر را «عصر صائب» در ماوراءالنهر بدانیم، به خطا  
نرفته ایم. در کلیات آثار سیدای نسفی ۷۴ مخمس وجود دارد که  
۳۱ مخمس از آنها بر غزلهای صائب است و وحشی بافقی با ۴ غزل؛  
حافظ، امیر خسرو دهلوی، جامی و محتشم کاشانی، هر کدام با ۳  
غزل در رده های بعدی قرار می گیرند.<sup>۴</sup>

اینکه یزری بچکا در کتاب ادبیات فارسی در تاجیکستان،  
نوشته است: «وی همچنین تحت تأثیر صائب قرار داشت، اگر چه  
از او به بدی یاد می کرد» مستند به هیچ سندی نیست و در کلیات  
اشعار او آن گونه که مؤلف نامبرده ادعا کرده است: «سیدایه غزل  
بیدل مخمس سروده است»، چنین مخمسی وجود ندارد.<sup>۵</sup>

افراط در تقلید و پیروی شاعران ماوراءالنهر از سبک هندی  
موجب برانگیخته شدن نوعی مقاومت منفی در بین برخی از  
منتقدان شده بود. ملیحای سمرقندی در خصوص شاعری به نام  
نسیم محرم (سده یازدهم قمری / هفدهم میلادی) که به  
هندوستان مهاجرت کرده بود و باعث انتشار سبک هندی در بلخ،  
بخارا و سمرقند شده است، می نویسد: «در این تاریخ که هزار و  
صد هجری - (۸۹-۱۶۸۸م) در آنجاست در بلخ و بخارا و سمرقند  
انشای شاه طغرای قلندر و شعر ناصر علی هندی و دیوان قاسم  
دیوانه را شهرت از او شد. شاعران و ظرفای این آوان را در اشعار  
و افکار از او فکر رنگ و بو شد و الا اشعار شعرا را بند و بسط دیگر  
بود و هر کس را از شنودن، غنچه خاطر به آسانی می گشود. الوقت  
افکار شعرا به نوعی پیچیده است که ناخن تخیل به فکر بسیار،  
آسان نمی توان گشودن.»<sup>۶</sup> یاری، همان گونه که عینی در یادداشتها  
نوشته است، به اعتقاد عامه مردم و اهل سواد کسی شاعر است که  
مثل بابا صائب و حافظ بتواند شعر بگوید: «... خواستم که شعرهای  
دیگر پدرم را هم شنوم و التماس کردم که بیتهای دیگرش را هم  
برای من خواند. او گفت: من شاعر نیستم، آدم بایک بیت، دو بیت  
گفتن شاعر نمی شود، هر کسی اندکی شعور دارد، می تواند یک  
بیت، دو بیت گوید،... اما برای شاعر شدن اینها کفایه نمی کند.  
شاعر باید عیسی برین [=مثل عیسی (فوت ۱۳۰۵ق)] بابا صائب  
برین، حافظ برین در هر مورد شعرهای خوب گفته تواند.»<sup>۷</sup>

## ۳- بیدل و سبک او در ماوراءالنهر

پس از آنکه طرز صائب و همطرازان او در ماوراءالنهر به ویژه  
در محیط ادبی خان نشین خوقند و بخارا به عنوان طرز محبوب  
منتشر شد و اشعار بابا صائب پناهگاه مردم در لحظات غم و شادی  
آنها گردید، آوازه «بیدل» در ماوراءالنهر و طرز او در شکل بیان،  
اسلوب گفتار و درون مایه شعری چه در نظم و چه در نثر در قرن  
هجده، نوزده و اوایل قرن بیست پیچید و موجب شد اکثریت  
قریب به اتفاق شعرا و نویسندگان با الگو قرار دادن آثار او، به  
سرودن شعر و آفرینش نثر به سبک بیدل روی آورند. عینی در

نمونه ادبیات تاجیک می‌نویسد: «در عهدهای آخری (بعد از ۱۲۰۰ هجری) در بخارا و ماوراءالنهر در نظم و نثر تقلید بیدل شهرت گرفته، هر اهل و نااهل که به دستش قلم می‌گرفت، چیزی در پیروی بیدل نوشتن را از جمله تنمۀ کمال خود می‌شمرد. احمد کله [احمد مخدوم دانش متوفی ۱۳۱۴ ق/ ۱۸۹۷ م] با وجود کمال اخلاص و عقیده اش درباره بیدل در تقلید اسلوب بیدل مبارزه اعلان کرده، خود آثار منظومه و مثنوی اش را در کمال ساده‌گی [سادگی] اوروانی نوشتن را التزام کرد. مصاحبان خود را نیز از تقلید بیدل منع می‌فرمود.»<sup>۸</sup> عینی در رسالۀ «میرزا عبدالقادر بیدل با عنوان «تأثیر بیدل در آسیای میانه» ضمن اشاره به نفوذ بیدل در این منطقه تا سالهای انقلاب اکتبر و ادامه حیات شاعر در زمان شوراهای باغلیه مضمون فلسفی و اجتماعی وی در بین مردم می‌نویسد: «مقصد حقیقی او چونان که در تحلیل اثرهایش شرح داده شد، مسئله‌های فلسفی و اجتماعی بود، شکل و اسلوب بیدل، که آن را شاعر مزاج‌شناس هندوستان در وقت استبداد سخت فئودالیزم و در زمان حکمرانی خرافات دینی و تعصب مذهبی اختراع کرده بود، به سبب دشوار فهمی اش قابلیت عمومی شدن نداشت و نشد.» وی در خصوص تأثیر بیدل در محیط ادبی خجند می‌نویسد: «بیدل در بین عامه خلق آسیای میانه خصوصاً در بین تاجیکان و ازبکان شهرت کلان داشت،... در مکتبهای [=مدارس ابتدایی] کهنه بعد از قرآن و درسهای دینی از ادبیات تاجیکی یکم خواجه حافظ، دیم میرزا بیدل را می‌خواندند... در مدرسه‌های بخارا، سمرقند، خجند، از هوس کاران بیدل دوست دوره‌های علی حده تشکیل کرده و در اطراف یگان «بیدل‌شناس» غون شده [=گردآمده]، در شبهای تعطیل «بیدل خوانی» می‌کردند.

در لنین آباد (خجند پیشتره) [در سالهای استقلال یک بار دیگر به این سرزمین نام خجند بازگردانده شد که امروزه در خاک تاجیکستان است.] حتی در چاپخانه‌ها کلیات یا دیوان غزلیات بیدل یافته می‌شد، که با سوادان بیدل دوست در دوره جای نویسی «بیدل خوانی» می‌کردند و بی‌سوادان به آنها گوش داده به قدر فهمشان فایده می‌بردند.»<sup>۹</sup>

عینی در خصوص دو تن از شعرای خجند، اسیری خجندی (ف ۱۹۱۶ م) که از تحصیل کردگان مدارس خوقند بود و زفرخان جوهری (ف ۱۹۴۵ م) اورا تپه‌ای تحصیل کرده مدارس بخارا، که هر دو در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست می‌زیسته‌اند و از آخرین پیروان جدی شعر و نثر بیدل به حساب می‌آیند، می‌نویسد: «اسیری خجندی (ف ۱۹۱۶ م) بیدل را هم در نظم و هم در نثر و هم در مضمون با موفقیت تقلید کرد. نظم و نثر او از تنقید علمای رسمی و عرف و عادت فئودالیزم پر بود... از شاعران تاجیک آخرین نماینده پیروان بیدل، زفرخان جوهری اورا تپه‌گی



بود، که ۱۶ فورال [= فوریه] سال ۱۹۴۵م وفات نمود. جوهری در لیریکه [= شعر غنایی، غزل] بیدل را با موفقیت تقلید نمود. بعد از ریوالیون تسیه اکتیابر [= انقلاب اکتبر] خصوصاً پس از برپا شدن ریپوبلیکه ساویتی تاجیکستان [جمهوری شوروی تاجیکستان]، او به صفت یک شاعر ساویتی هم از جهت شکل و هم از جهت مضمون خیلی چیزهای عامه فهم داده باشد هم، در لیریکه تا آخر عمرش در پیروی بیدل ثابت ماند. «<sup>۱۰</sup> با مطالعه غزل‌های این دو شاعر و با اطلاع از محیط تحصیل آنها که یکی در بخارا و دیگری در خوقند تحصیل کرده است، به این نکته واقف خواهیم شد که حقیقتاً اسیری خجندی اگر چه در راه تقلید بیدل گام‌هایی برداشته است، ولی وی بیشتر نماینده سبک هندی شاخه صائب است تا سبک هندی شاخه بیدل. جوهری به دلیل تحصیل در محیط ادبی بخارا که بیشتر با بیدل انس داشتند و سطح فارسی دانی و سطح تحصیل مدارس آنها بالاتر از خوقند بود، و مضافاً اینکه وی در خاندان شاعر و تحصیل کرده‌ای به نام سید محمود خان نظمی (ف ۱۳۲۰ق) که اتفاقاً وی نیز بیدل گرابود؛ تربیت شده بود؛ بسیار موفق‌تر از اسیری توانسته است، سبک ویژه بیدل را هم از نظر ساختار زبانی و هم از نگاه موتیوهای بدیعی و ویژه وی در غزلیات خود نشان دهد و اینکه عینی در نمونه ادبیات تاجیک خاطر نشان ساخته است که «از شعرهای جوهری سرسری گذشتن درست نیست مومی الیه شعر را به غایت استادانه می‌نگارد.»<sup>۱۱</sup> اشاره به همین طرز بیدلانه و استادانه جوهری است. اصولاً شاعران محیط خوقند در شهرهای خوقند، نمنگان، مرغیلان، تاشکند و سیرم، اگر چه علاقه وافری به سبک بیدل داشته‌اند و به غزل‌های او مخمسهایی بسته‌اند و همان گونه که خواهیم دید در تاشکند جلسات «بیدل خوانی» در بین شاعران عمدتاً از یک زبان به شدت رواج داشته و از دل مشغولیهای مهم آنها بوده است؛ ولی استعداد شاعران این محیط آن گونه که از وصیت‌نامه ادبی احمد دانش به مصاحبانش برمی‌آید «موافق مسلک بیدلی نبود»، به قول عینی؛ دانش «اسلوب بیدل را مخصوص استعداد و مسلک بیدلی می‌دانست»<sup>۱۲</sup> استعداد درک سبک بیدل و توان منعکس کردن این سبک در شعر شاعران این محیط اگر نگویم نبوده است، کم گفتن آن «ما را مستحق ملامت» نخواهد کرد. بنابراین بهتر است بیدل گرایان سه محیط ادبی خوقند، خجند و تاشکند را از دو سبک هندی، شاخه صائب - خوقند و تاشکند؛ و سبک هندی شاخه بیدل خجند، مجزا نماییم، به قول احمد دانش «بیدل پیغمبر است معجزه رادر اختیار پیغمبر گذاشتن در کار است، شما «ولی» شده کرامت نشان دهید هم می‌شود.»<sup>۱۳</sup>

در اینجا چند نمونه از اشعار اسیری خجندی و جوهری اوراتیبه‌ای را که در سبک هندی و در استقبال بیدل سروده شده است، جهت قضا خوانندگان به ثبت می‌رسانیم:

بیا که فصل فزا اینجاست

زمان سیر گل و وقت دلگشا اینجاست

به یاد سروقدان گذشته افغان کن

به داغ لاله رخان، باغ شو غذا اینجاست

به زیر چرخ خری بی گدا حرمان نیست

تو فکر گندم خود کن، که آسیا اینجاست

هوای سلطنت جیب گیر و عنقا گرد

غبار دامن دیوار شو، هما اینجاست

فریب دامن هستی مخور چو طفل سرشک

سری ز جیب عدم بر میار که پانینجاست

جهان چو سایه و همی است در گذرگه ابر

مجو بقای اقامت که بی بقا اینجاست

چو ذره پرتو مهری که زعفرانت کرد

کتان خرمن مه باش، کهر با اینجاست

اگر به عالم معنی بی دخول بری

اسیر بیدل محزون بینوا اینجاست

(اشعار منتخب، ص ۷۸-۷۹)

در دیوان بیدل سه غزل وجود دارد که به نظر می‌رسد اسیری

در سرودن غزل خویش، بدانها نظر داشته است:

بیا که آتش کیفیت هو اتیز است

چمن ز رنگ گل و لاله مستی انگیز است

(غزلیات، ص ۲۴۵)

بیا که هیچ بهاری به حسرت مان نیست

شکسته رنگی امید بی تماشای نیست

(غزلیات، ص ۲۴۵)

دعاهای ما و آئینه بقا اینجاست

کجا زدم ز در دل که مدعا اینجاست  
(غزلیات، ص ۱۷۰)

مد از این حرفی که بنویسم دعا خواهم نوشت  
سر خط دستور تسلیم و رضا خواهم نوشت  
و ربانی یک قلم مفت اداهای من است  
گلشن تقریر حسن مدعا خواهم نوشت

باده بزم بیانم، می دهم دل را سرور  
مصل آئینه ذوقم صفا خواهم نوشت  
می کنم گاه سگالیدن ثریا اثری  
بر ثری اوصاف اوج کبریا خواهم نوشت  
در کتاب دوریت فصل جداییهای خوش  
از جداییها جدا دیدم جدا خواهم نوشت  
عمر اگر فرصت دهد، من بعد از دست فراق  
کم چه ها گویم، چه ها خوانم، چه ها خواهم نوشت  
(اشعار منتخب، ص ۱۴۵)

دو غزل از جوهری اورا تپه ای:

مردم از حسرت که می بوسد حنا دست تو را  
روسیاه سرمه چشمان سیه مست تو را  
عالمی آزاد می بینند سرو قامتت  
جز رکابت کیست باشد دیده پایست تو را؟  
سینه چاکان هر طرف بهر فدا صفت بسته اند  
صف کشیده خنجر مژگان پیوست تو را  
پنجه ات چون بیضه خور، سعادت بیضای نور  
دسته گل کی شود، مانند گل دست تو را؟  
دُر اشک ای جوهری! تا چند اینار ش کنی  
نیست می پندارد آن رعنا همه هست تو را؟<sup>۱۴</sup>

دلَم در سینه از درد تو، چندانی سپید اینجا  
که آخر قطره خون گشت و از چشمم چکید اینجا  
ز ابرام طپشهای نفس، تشویش دارد دل  
خوشا حال کسی کز خاک گشتن آر مید اینجا  
زبان حیرتم چون سرمه، آهنگ دگر دارد  
شکست شیشه ام از بی صدایی، ناله چید اینجا  
تبسم آفرین شد غنچه سان، تالعل خاموش  
شفق در خون طپید و صبح پیراهن درید اینجا  
به رنگ قد ما ای قبله دین و دل عالم  
مه نوبر فلک، از فکر ابرویت خمید اینجا  
سرابا در خور نور جمالی جلوه پیرایت  
به رنگ ذره شد خورشید امکان ناپدید اینجا  
ز گلزار قبولت جوهری را در رسان بویی  
که شد چشم امیدش چون گل نرگس سفید اینجا<sup>۱۵</sup>

مدیدل

به دعوت هم کسی را کس نمی گوید بیا اینجا  
صدای نان شکستن گشت بانگ آسیا اینجا  
(غزلیات، ص ۷۷)  
کسی در بند غفلت مانده ای چون من ندید اینجا  
دو عالم یک در باز است و می جویم کلید اینجا  
(غزلیات، ص ۱۴۶)

#### ۴- بیدل و محیط ادبی تاشکند

هر که یابد صحبت سیمین بران تاشکند

تا اید گردد غلام دلبران تاشکند

(دیوان محیی خوقندی، ص ۸۷)

گفت و گو درباره بیدل و محافل بیدل خوانی و بیدل رسی تاشکند، سخن دوران خیلی دور نیست؛ حتی سخن سالهای «چاچ» و «شاش» این شهر دو و نیم میلیونی که هم اینک بزرگ ترین و پرجمعیت ترین شهر آسیای میانه به حساب می آید، نیست؛ سخن همین ۷۰-۸۰ سال قبل و یکی دو نسل پیش این شهر است که به رغم حضور ارتش تزار و شروع رواج بازار روس گرای و فارسی فراموشی در آن، در کوچه باغهایش بوی گل‌های دیوان حافظ همه رامست می کرد، مردم از حکمتهای گلستان و بوستان سعدی شیرازی درس زندگی می گرفتند و از نوای غزل‌های نوایی و فضولی بوی حجاز و عراق به هوا بر می خاست، سخن از زمانی است که نعوذ بالله اوقات هیچ کس از شنیدن آواز حافظانی که اشعار بیدل دهلوی را در دستگاه شور و اصفهان زمزمه می کردند، تلخ نمی شد، سخن از سالهایی است که جمع کنیری از شاعران ازبک و تاجیک بسیاری از لحظات شیرین زندگی خود را در مدارس و چهارسوقها، در محافل خانگی و رسته های بازار و کار در مجالس بیدل خوانی و حافظ دانی و محافل نوایی فهمی و فضولی شناسی سپری می کردند.

شهر تاشکند هفت بیدل خوان پرآوازه داشت که خود از نام آوران شعر ازبکی و دانایان شعر فارسی به حساب می آمدند.<sup>۱۶</sup> بیدل خوانی و بیدل فهمی به یکی از دلمشغولیهای مهم محیط ادبی تاشکند در این سالها تبدیل شده بود. مدرسه کولکلتاش و بازار چهارسو، مدرسه بیگ لریگی و دکان نانوائی محله دیوان بیگی، مدرسه خواجه احرار، کیسک قورغان و براق خان و دهها حجره و مدرسه دیگر محل تجمع شاعران، ادیبان، خوشنویسان، مترجمان و طالبانی بود که به دنبال کسب معرفت از محضر استادان تاشکند، سمرقند، خوقند و قازان آرام و قرار نداشتند.

کریم بیگ کمی تاشکندی (۱۸۶۵-۱۹۲۲ م)، یوسف سریامی (۱۸۴۰/۱۸۴۵-۱۹۱۲/۱۹۱۳ م)، سید هیبت الله خصلت تاشکندی (۱۸۸۰-۱۹۴۵ م)، ناظمه خانم (۱۸۷۰-۱۹۲۴ م)، اولانی (۱۸۷۸-۱۹۳۴ م)، عبدالرشید منورقاری (۱۸۷۸-۱۹۳۱ م)، مسکین تاشکندی (۱۸۱۰-۱۹۳۷ م)، تولّا (۱۸۸۲-۱۹۳۹ م)، صدقی خندق لیقی (۱۸۸۴-۱۹۳۴ م) از تاشکند و سید احمد و صلی سمرقندی (۱۸۷۰-۱۹۲۵ م) و تاش خواجه اسیری خجندی (۱۸۶۴-۱۹۱۶ م) از سمرقند و خجند از مشتریان دائمی این محافل بودند. ضمن آنکه دهها شاعر و ادیب از ترکستان، خوقند، نمگان و اندیجان با این محیط در ارتباط بودند.

کمی تاشکندی و خصلت تاشکندی دو تن از شاعران کهنسال تاشکند از گروه همین بیدل خوانان پرآوازه و بیدل رسان

مشهور تاشکند بودند. هر دو شاعر بیشتر به زبان ازبکی شعر می گفتند ولی بیدل شناسی آنها به شدت در اشعار ازبکی آنها تأثیر گذاشته بود.

علاقه کمی تاشکندی به بیدل علاوه بر آنچه که ما آن را در شعرهایی که کمی تاشکندی از بیدل در نامه های ازبکی خود برای مقیمی به خوقند ارسال کرده است، می بینیم؛<sup>۱۷</sup> مربوط به انعکاس افکار فلسفی و حتی اسلوب و ساختار بیان غزل‌های بیدل است که در اشعار ازبکی این شاعر به چشم می خورد. در برخی از غزلیات ازبکی کمی تاشکندی، علاوه بر استفاده شاعر از واژگان و ترکیبات بیدل از جمله طفل سرشک، برق عالم سوز، ناز ستم و تغافل؛ در سه غزل از غزل‌های خود که در استقبال غزل‌های بیدل با «ردیف» آینه سروده است، از موتیوها و تصاویر بیدلی استفاده کرده است:

#### ۱- مطلع نخستین غزل:

قرشو سینگه بولور میده ای دلبر آینه

ار بولسه، کوزی کور و گوشی کر آینه

ترجمه: ای دلبر! آینه را یارای ایستادن در برابر تو نیست، در

این صورت چشم و گوشش کور و کر خواهد شد.

در این غزل به موتیوهای «آینه و خاکستر»، «آینه و اسکندر»

و «آب شدن آینه در مقابل زیبایی رخسار یار» اشاره است.

#### ۲- مطلع غزل دوم:

الکینگه آله، ای پری اطوار زنهار آینه

حسیننگ کورب، تا بولمسین مندیگ گرفتار آینه

ترجمه: زنهار! ای پری حرکات، آینه به دست مگیر، چرا که

او هم با دیدن حسن رویت همانند من گرفتار عشق تو خواهد شد.



در این غزل موتیوهای «حیرت و آینه»، «چشم باز آینه» و «آینه و زنگار» استفاده شده است.

### ۳- مطلع غزل سوم:

عمر لر ایستب، قیلب چشمینه گریان آینه

گنج حسنینگ تا پسه آخر، خانه ویران آینه  
ترجمه: آینه سالها [در آرزوی وصال تو] چشمانش را گریان  
کرد، تا سرانجام این خانه ویران، گنج حسن تو را یافت. در این  
غزل نیز کلمات، اصطلاحات و موتیوهای «چشم گریان آینه، گنج  
حسن، آینه خانه ویران، جمال با کمال، شوخ ستمگر، طوطی  
طبع گویا و سخندان و زنگار غیرت» به کار رفته است. ۱۸ تمام  
موتیوها و اصطلاحات مورد اشاره، در غزلهای بیدل به ویژه در  
شش غزلی که بیدل باردیف «آینه» سروده است، دیده می شود:

۱- ای تماشایت چمن پرور به چشم آینه

بی تو خس می پرورد جوهر به چشم آینه  
از صفای دل، تو هم بیدل سراغ رازگیر

حسن معنی دید اسکندر به چشم آینه  
(غزلیات، ص ۹۹۹)

۲- بوی وصلی هست در رنگ بهار آینه

می گذازم دل که گردم آبیاری آینه  
نور دل خواهی به فکر ظاهر آرایی مباش

جوش زنگار است و بس نقش و نگار آینه  
(غزلیات، ص ۱۰۰۱)

۳- پرتوت هر جا ببرد از دکنار آینه

آفتاب آید به گلگشت بهار آینه  
(غزلیات، ص ۱۰۰۲)

۴- حیرت حسن که زد نشتر به چشم آینه؟

خشک می بینم رگ جوهر به چشم آینه  
(غزلیات، ص ۱۰۰۵)

۵- خلقی ست محو خود به تماشای آینه

من نیز داغم از ید بیضای آینه  
(غزلیات، ص ۱۰۰۵)

۶- زد عرق پیمانه حسنی ساغر اندر آینه

کرد توفانها بهشت و کوثر اندر آینه  
طبع روشن فارغ است از فکر غفلتهای خود

نیست ظاهر معنی گوش کر اندر آینه  
صُحبت روشندان اکسیر اقبال است و بس

آب پیدا می کند خاکستر اندر آینه  
(غزلیات، ص ۱۰۰۷)

در بیاض «تحفه خصلت» گردآوری سید هیبت الله خصلت  
که در سال ۱۳۳۳ ق / ۱۹۱۴ م در تاشکند چاپ شده است، چهار  
غزل از یکی از چهار شاعر معروف سمرقند، تاشکند، خجند و  
ترکستان [= استان جنوبی قزاقستان امروزی، که آرامگاه خواجه  
احمد یسوی مؤسس طریقت عرفانی یسویه در آن قرار دارد.]  
به نامهای کمی تاشکندی (۱۹۲۲ م)، وصلی سمرقندی (۱۹۲۵ م)،  
اسیری خجندی (۱۹۱۶ م) و غربتی ترکستانی (۱۹۵۰ م) که در تفسیر  
بیت «کوشش بی دست و پایان از اثر نومیذ نیست - انتظار دام آخر  
می کشد نخجیر را» (غزلیات بیدل دهلوی، ص ۸۸) سروده شده  
است، به چشم می خورد. این چهار غزل آن گونه که از خطابه‌های

اسیری و غربتی به خصلت برمی آید، به پیشنهاد گردآورنده بیاض  
«تحفه خصلت» سروده شده، حکایت از عمق نفوذ بیدل و  
اندیشه‌های او در محافل ادبی تاشکند آن زمان دارد. هر چهار  
شاعر در غزلهای خود تلاش کرده‌اند علاوه بر تفسیر بیت بیدل،  
اسلوب غزل خود را به سبک بیدل نزدیک سازند که به نظر  
می رسد در این مسابقه، اسیری خجندی از بقیه پیش افتاده باشد،  
اگرچه هر چهار نفر در این باره سنگ تمام گذاشته‌اند، ضمن آنکه  
در هر چهار غزل، بیت بیدل به از یکی ترجمه شده است و وزن  
غزل از یکی نیز در وزن بیت بیدل سروده شده است.

کمی تاشکندی:

- صید قیلماقه کورینگ اول شوخ با تدبیر نینگ

تارتار زلف و کاکل دین قیلور زنجیر نینگ...

کوشش بی دست و پالار، یوق اثر دین نامید

انتظار دام آخر تار تغوسی نخجیر نینگ

- مولانا وصلی سمرقندی:

توت غنیمت اختلاط هر جوان و پیر نینگ

ایلا صحبت اهل معنی بیرله، کور تاثیر نینگ...

کوشش بی دست و پالار، یوق اثر دین نامید

کی توزاغ تیر مولماغیدین تارتادور نخجیر نینگ

- مولانا اسیری خجندی:

جادو چشمینگ ایته استلزام اگر تسخیر نینگ

ضبط ایدور بر لمحده ده هم هند و هم کشمیر نینگ...

دیما گیل بی دست و پالار، سعی مأیوس مراد

جلب ایدر دام، انتظاری عاقبت نخجیر نینگ

- مولانا غربتی ترکستانی:

یتکوسی قایدین صفاطبعیکا بودلگیر نینگ

قابدا مقصد دامنی نی توتامین بیر پیر نینگ...

کوشش بی دست و پالار، هم اثر دین یوق ایراق

انتظار دام آخر جذب ایرور نخجیر نینگ ۱۹

بحث خود را درباره بیدل در محیط ادبی تاشکند با دو خاطره

از محافل بیدل خوانی و آوازه بیدل در جمهوری تاتارستان روسیه

و ارتباط عالمان و بیدل خوانان آنها را با محیط ادبی تاشکند که در

مقدمه «تحفه خصلت» آمده است، پی می گیریم. مقصد از ثبت این

خاطرات هرگز اثبات و یا نفی جنبه علمی مسئله نیست، بلکه

نمایش نفوذ بیدل در این منطقه است که شهرت او گاهی حالت

افسانه به خود گرفته است:

«عزیز خان فرزند حفیظ خان که خود از علاقه مندان محافل

بیدل خوانی بود، نقل می کند که «بیدل خوانی، در بین روشنفکران

و تحصیل کردگان تاشکند از برترین محافل به حساب می آمد.

اگر خبر آمدن بیدل خوان مشهوری در شهر می پیچید، شاعران و

عالمان به دیدار او می شتافتند. به یاد دارم در سالهای بیستم [قرن

بیستم] موسی جاراالله که از قازان [پایتخت جمهوری خودمختار

تاتارستان روسیه] به تاشکند آمده بود، در محافل «بیدل خوانی» بر

همه بیدل رسان و بیدل فهمان غلبه کرده بود. در چهار سو [= چهار

سوق، یکی از محلات قدیم تاشکند که هنوز هم به همین نام با

بازار بزرگ مشهور است، مدرسه کولکلتاش نیز در همین منطقه

قرار دارد. «بیدل خوان معروفی به نام «مختار خان» زندگی می کرد.

او را به محفلی که موسی جاراالله شرکت داشت، دعوت کردند.



# بیدل

مرغیلان - یک بار در سال ۱۳۰۲ ق که نخستین چاپ دیوان حافظ در تمام ماوراءالنهر است؛ سمرقند - یک بار؛ بخارا - هفت بار؛ و در تاشکند پنجاه و هفت بار به چاپ رسیده باشد؛<sup>۲۳</sup> آثار بیدل به ویژه دیوان غزلیات و منتخبات آن از سال ۱۳۰۱ ق / ۱۸۸۳ م که اولین بار دیوان بیدل مع نکات، اشارات و محیط اعظم در چاپخانه سنگی دولتی خبویه به چاپ رسید تا سال ۱۳۳۵ ق / ۱۹۱۶ م که در تاشکند آخرین چاپ بیدل مع خط فارسی در چاپخانه غلامیه به زیور طبع آراسته شد، جمعاً حدود ۵۴ بار به چاپ رسید که سهم تاشکند به دلیل قرار گرفتن در مرکز تحولات فرهنگی و سیاسی ماوراءالنهر و مرکز فرمانداری نظامی ترکستان روسیه، از این چاپها بسیار بیشتر از بقیه بود. در طی این سالها آثار بیدل در خبویه - یک بار؛ سمرقند - سه بار؛ بخارا - پنج بار؛ و در تاشکند چهل و پنج بار روی چاپ را دید.<sup>۲۴</sup>

نکته ای که درباره چاپهای سنگی دیوان حافظ و آثار بیدل شایسته یادکرد است، عدم توجه در چاپهای انتقادی و دقت در صحت و سقم اشعار و یا حتی درج مقدمه در شرح حال صاحب اثر در این چاپهاست. در حالی که چاپهای سنگی ای که همزمان و یا قبل از آن در ایران و هندوستان از آثار حافظ و بیدل به عمل می آمد، از این نگاه برجستگی خاصی داشت. اما همان گونه که متذکر شدیم از آنجا که این کتابها برای فروش در مکاتب ابتدایی و نه مدارس که در حکم دانشگاههای امروز را داشتند، چاپ می شد، دقت زیادی در این زمینه به عمل نمی آمد. ولی همین چاپها نیز در ارتقاء سطح عرفانی و معنوی روحیه مردم ماوراءالنهر و آشنایی آنان با دنیای ایرانی و جهان ایرانی نقش انکارناشدنی داشت، مسئله ای که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م یک سره به فراموشی سپرده شد و نه تنها این آثار در دهه های سی و چهل و پنجاه چاپ نمی شد، بلکه خواندن و مطالعه آنها گناهی نابخشودنی به شمار می رفت: «در دوران سیاه نسل کشی استالین، خواندن کتاب به خط عربی، خواه دینی و خواه ادبی، خطرناک بود. در سال ۱۹۳۷ میلادی وقتی که عبدالحمید سلیمان اوغلی متخلص به چولیان [۱۸۹۷-۱۹۳۸ م] شاعر برجسته از یک رابه اتهام «دشمن خلق» به محاکمه کشانند، یکی از اتهامات وارد به او «مطالعه دواوین شعری کلاسیک فارسی» بود. به هنگام بازپرسی، چولیان سعی نمود توضیح بدهد که اشعار شعری کلاسیک هیچ زینتی را متوجه انسان و جامعه نمی کند. وی برای اثبات ادعای خود اشعاری از حافظ و شاعران کلاسیک را برای حضار قرائت نمود. او در محاکمه گفته بود: «من مطالعه آثار ادبیات کلاسیک را دوست دارم. بهترین نمونه های آثار شعری فارسی زبان را در دفترم ثبت کرده ام. بعضی ابیات آن را برایتان می خوانم. اگر این ابیات مضر باشند، من عواقب آن را می پذیرم. اکنون ابیاتی از حافظ و شعر دیگر شاعران را خد متنتان قرائت می کنم.»<sup>۲۵</sup> آری، در سرزمینی که زبان را با اشعار حافظ و بیدل یاد می گرفتند، مطالعه اشعار

مختارخان در این نشست از یک بیت بیدل دوازده معنی ای استخراج کرد. مهمان قازانی با اعتراف به بیدل دانی مختارخان اظهار داشت: باید بگویم، نیمی از دوازده معنی ای که تو استخراج کرده ای، برای من تازگی دارد. اما جز این دوازده معنی، هفت معنی دیگر هم از این بیت می توان استخراج کرد...»

در این خصوص خاطره مجیدخان بهادراف فرزند بهادرخان مخدوم از محافل بیدل فهمی سزاوار یاد کرده است: «یکی از بیدل دانهای تاشکند، در شرح و تفسیر ابیات بیدل دست بالایی داشت. وی با استخراج چهل معنی از یک بیت بیدل، در محفلی خودستایی کرده، گفته بود: «من بیدل را آن گونه فهمیده ام که فکر می کنم، شخص بیدل هم از معانی استخراج شده من بی خبر باشد.» مرد مدعی همان شب بیدل را در خواب دید. با سر نهادن به پای بیدل، با او به گفت و گو نشست. در اثنای گفت و گویی از ابیات بیدل را خوانده، به شرح آن می پردازد و سپس رو به بیدل کرده، می گوید: «آیا به معانی ای که در مخیله شما نبود، دست یافته ام یا نه؟» میرزا بیدل در پاسخ می گوید: «اندکی به خیابان خیال من نزدیک شده اید!» وی از خواب بیدار شده، به اشتباه خود پی می برد. بنابراین در جلسه نوبتی بیدل خوانی بعدی، از اهل مجلس به خاطر خودستایی نشست پیشین عذرخواهی می کند.»<sup>۲۶</sup>

## ۵- نگاهی به چاپهای سنگی آثار بیدل در ماوراءالنهر

در مخزن نسخ خطی مؤسسه ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان نسخ خطی فراوانی از بیدل نگهداری می شود. در کتاب فهرست دست نویسهای عرفانی محفوظ در مؤسسه شرق شناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان قرون ۱۸-۲۰ م حدود ۶۱۲ عنوان نسخه از آثار موجود بیدل در این مؤسسه فهرست شده است که ۲۹۳ نسخه از آن از شماره ۱۰۴۹ الی ۱۳۴۲ مربوط به دیوان بیدل، ۳۸ نسخه از آن از شماره ۱۰۰۱ الی ۱۰۳۸ مربوط به چهار عنصر و... دیده می شود.<sup>۲۱</sup>

همزمان با تأسیس چاپخانه های سنگی در ماوراءالنهر در نیمه دوم قرن نوزدهم، آثار بیدل به ویژه دیوان بیدل و منتخبات آن، عرفان، نکات و اشارات و محیط اعظم و... برای فروش در بازار کتاب روانه بازار می شد. در آن زمان اشعار بیدل پس از اشعار حافظ یکی از پرخواننده ترین آثار ادبی به شمار می رفت، زیرا این آثار به عنوان کتاب درسی برای مکاتب ماوراءالنهر که در حکم تحصیلات ابتدایی و مقدماتی برای اهل سواد آن روزگار بود، به کار می رفت. در مقدمه یکی از چاپهای سنگی دیوان حافظ که به شماره ۴۳۱۱ در مخزن نسخ چاپی نادر ابوریحان بیرونی تاشکند نگهداری می شود، در این خصوص آمده است: «معلوم ناظران این کتاب بوده باشد که اکثر کودکان مکتب خانه [= مدارس ابتدایی] بعد از ختم این کتاب مستطاب به میرزا بیدل می درآیند، خط آن شکسته می باشد. بنابراین این کمیته کاتب از جهت شناختن خط شکسته از برای صبیانان به قدر دانش در هر صفحه داخل گردانید. العبد المذنب ملا یولدش این جمعه بای»<sup>۲۲</sup> باری، اگر دیوان اشعار حافظ و منتخبات اشعار وی از سال ۱۸۸۴ م تا سال ۱۹۱۷ م یعنی در مدت ۳۳ سال ۶۶ بار در ماوراءالنهر در شهرهای

حافظ و بیدل جرم محسوب شد و نتیجه آن شد که فرزند صدر ضیایی که به قول صدرالدین عینی «در خوش خطی، خوش سواد، شعر فہمی و معارف دوستی در بین ملازادگان بخارا قریب یگانہ بود» و خانہ اش «در ہر ہفتہ سہ شب تعطیل سہ شنبہ، چہار شنبہ و پنجشنبہ عادتاً رنگ انجمن شاعران، شعر شناسان، لطفہ گویان و شیرینکاران را می گرفت»<sup>۲۶</sup> در مکتبہایی کہ روزی پدرش ابیات:

«در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد  
عشق پیدا شد و آتش بہ ہمہ عالم زد»

و

«ای آینہ حسن تمنای تو جانہا

اوراق گلستان ثنای تو زبانہا»  
را مترنم بود؛<sup>۲۷</sup> مجبور شد این ابیات را بخواند؛  
لنین بابا جان، مرید و رفتید.  
ما «کشافان» را ماندید و رفتید...

پَختہ پَختہ جان پَختہ

در صحرای کالخورز  
رویدہ چون گلدستہ  
رسیدہ رستہ رستہ»<sup>۲۸</sup>

پانوشتا؛

۱- بہارستان سخن، ص ۴۱۶، بہ نقل از تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح اللہ صفا، ج ۵، بخش دوم، انتشارات فردوس، چاپ چہارم، ۱۳۶۹، ص ۷۸۱.

۲- تذکرۃ الشعراء مطربی سمرقندی، بہ کوشش اصغر جانفدا، مقدمہ، تحشیہ و تعلیقات، علی رفیعی علامرودشتی، تہران، آینہ میراث، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۶۸۱-۶۸۴.

۳- تاریخ ادبیات در ایران، ج پنجم، بخش یکم، صص ۴۵۷-۴۵۸.  
۴- کلیات آثار سیدای نسفی، مقدمہ و تصحیح جابلقا دادعلیشایف، دوشنبہ، انتشارات دانش، ۱۹۹۰، صص ۱۱۰-۱۷۰.

۵- ادبیات فارسی در تاجیکستان، برژی بچکا، ترجمہ محمود عبادیان، سعید عباذاد ہجران دوست، مرکز مطالعات و تحقیقات فرہنگ بین المللی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۳۸ و ۴۰.

۶- ملیحای سمرقندی، مذکر الاصحاب، ورق ۱۳۶ ب-۱۳۷ الف. نسخہ شماره ۶۱۰، گنجینہ دست خطہای شرقی فرہنگستان علوم تاجیکستان، بہ نقل از کلیات سیدای نسفی، ص ۵.

۷- یادداشتہا، صدرالدین عینی، بہ کوشش سعیدی سیرجانی، انتشارات آگاہ، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۸۷.

۸- نمونہ ادبیات تاجیک، عینی، نشریات مرکزی خلق جماہیر شوروی سوسیالیستی، مسکو، ۱۹۲۶، ص ۲۸۹.

۹- کلیات عینی، ج ۱۵، انتشارات عرفان، دوشنبہ، ۱۹۶۴، ج ۱۱، صص ۱۱۵-۱۱۷.

۱۰- همان، ص ۱۱۷ در خصوص زفرخان جوہری بنگرید بہ، تذکرۃ الشعراء محترم، با تصحیح و مقدمہ اصغر جانفدا، انتشارات دانش، دوشنبہ ۱۹۷۵، صص ۸۶-۸۸، نمونہ ادبیات تاجیک، صص ۲۵۶-۲۵۱، ادبیات فارسی در تاجیکستان، ص ۱۴۸-۱۴۹، دانشنامہ ادب

فارسی در آسیای مرکزی ص ۳۳۵-۳۳۶. درباره اسیری خجندی بنگرید بہ: تذکرۃ الشعراء محترم، صص ۲۱-۲۴، نمونہ ادبیات تاجیک، صص ۲۱۰-۲۱۷، تذکرۃ قیومی، ج ۲، صص ۴۳۸-۴۳۹، ادبیات فارسی در تاجیکستان، صص ۸۰-۸۱، اشعار منتخب، سعداللہ اسداللہ یف، مسکو، ۱۹۸۲، صص ۳-۸، دانشنامہ ادب فارسی در آسیای مرکزی، ص ۱۱۳.

۱۱- نمونہ ادبیات تاجیک، ص ۲۵۴.

۱۲- همان، ص ۲۸۹.

۱۳- کلیات عینی، رسالہ میرزا عبدالقادر بیدل، ج ۱۱، ص ۱۶۶.

۱۴- تذکرۃ الشعراء محترم، ص ۸۷، بیدل:

حسن شرم، آیینہ داندروی تابان تورا

چشم عصمت، سرمہ خواند گرد دامان تورا

غزلیات، ص ۱۰۴.

۱۵- همان، ص ۸۸.

۱۶- گزینہ آثار صدفی خندق لیقی، بیگ علی قاسم اف، رحیمہ جوہر او، تاشکند، معنویت، ۱۹۹۸، ص ۶.

۱۷- ادبیات معارف پروری و دمکراتیک ازبک، عبدالحمید جلال اف، تاشکند، انتشارات فن، ۱۹۷۸، صص ۱۵-۱۶.

۱۸- گزینہ آثار کمی تاشکندی، عالم آلتین بیگ، تاشکند، معنویت، ۱۹۹۸، صص ۳۴-۳۵.

۱۹- تحفہ خصلت، بہ کوشش عرفان آقاجان، تاشکند، انتشارات نور، ۱۹۹۲، صص ۵۹-۶۱.

۲۰- تحفہ خصلت، بہ کوشش عرفان آقاجان، صص ۴-۵.

21- *Handlist of Sufi Manuscripts (18th-20th Centuries) in the holdings of the oriental institute Academy of Sciens Republic of Uzbekistan (Biruni) Berlin Das ArabISCHE Buch. 2000. pp 100-147.*

۲۲- منتخب اشعار حافظ، نسخہ چاپی شماره ۴۳۱۱ مخزن نسخ چاپی نادر مؤسسہ ابوریحان بیرونی تاشکند، مقدمہ، ص ۱.

۲۳- نشریہ فرہنگ و تمدن آسیا، شماره ۱۳، آبان ۱۳۸۱، چاپہای سنگی دیوان حافظ در ماوراءالنہر، غلام کریم اف، صص ۳۴-۴۶.

۲۴- مقالہ فہرست چاپہای سنگی آثار بیدل در ماوراءالنہر، غلام کریم اف، چاپ نشدہ.

۲۵- چولپان، ینہ آلدیم سازیمنی [دوبارہ برگرفتن سازم را] تاشکند، انتشارات غفور غلام، ۱۹۹۱، مقدمہ از آزاد شرف الدین اف، ص ۱۷، بہ نقل از نشریہ فرہنگ و تمدن آسیا، شماره ۱۳، آبان ماہ ۱۳۸۱، ص ۳۵.

۲۶- یادداشتہای عینی، بہ کوشش سعیدی سیرجانی، ص ۳۲۷.

۲۷- دیوان غزلیات خواجہ حافظ شیرازی، بہ کوشش دکتر خلیل خطیب رہبر، تہران، صفی علیشاہ، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، ص ۲۰۶، غزلیات بیدل دہلوی، تصحیح اکبر بہداروند، تہران، انتشارات بیک، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۶۱.

۲۸- انسان گرایی آموزش و زبان ملی، محمدجان شکوری بخاری، دوشنبہ، چاپخانہ پیوند، چاپ اول ۱۳۸۱ (۲۰۰۱ م)، ص ۹۱، محمدجان شکوری بخاری فرزند صدر ضیا از محققان و منتقدان برجستہ

جمهوری تاجیکستان است. وی عضو افتخاری فرہنگستان زبان و ادبیات فارسی جمهوری اسلامی ایران نیز است. در ابیات نقل شدہ، کشف بہ معنی پیشمانگ، پختہ بہ معنی پنبہ و کالخورز بہ معنی مزارع دست جمعی کشاورزی روستایی بہ کار رفته است.